

پژوهش‌های اسلامی خاورشناسان (علمی - تخصصی)

سال اول، شماره اول، پاییز و زمستان ۱۴۰۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۲۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۰۳

صص: ۳۷-۷

بررسی رویکرد ادبی نویورت در تحلیل متن قرآن

علی راد^۱

سید محمد موسوی مقدم^۲

مریم سرخیل^۳

چکیده

مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی، رویکرد نویورت در تحلیل متن قرآن است. وی بررسی دقیق ساختارها و محتوای قرآن را لازمه تبیین جایگاه قرآن در میان متون مقدس و نیز در میان مسلمانان می‌داند. رابطه فرم و محتوا در قرآن و بیان ویژگی‌های آن در بستر تاریخی و بیان چگونگی شکل‌گیری این رابطه، موضوعی است که در مرکز توجه نویورت بوده است. رویکرد ادبی وی بر مبنای نظریه ارتباطی است. نویورت قرآن را متنی ارتباطی و در تعامل با بستر و بافت تاریخی زمانش و در عین حال متنی مستقل و پویا می‌داند که توانسته به اهداف الهیاتی خود دست یابد. در این مقاله با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی، رویکرد و روش نویورت در مطالعه قرآن تبیین شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد نویورت برای دستیابی به فرایند ارتباطی قرآن از روش تحلیل گفتمان بهره برده است. تحلیل گفتمان بستر مناسبی برای تحلیل فرایندهای ارتباطی است و نویورت در تحلیل موفقیت قرآن در ایجاد ارتباط با مخاطبان از آن بهره برده است.

کلیدواژه‌ها: نویورت، رویکرد ادبی، تحلیل گفتمان، نظریه ارتباطی، بستر تاریخی.

۱. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول)، ali.rad@ut.ac.ir

۲. دانشیار پردیس فارابی دانشگاه تهران، sm.mmoqaddam@ut.ac.ir

۳. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران، maryam.sarkhail@yahoo.com

۱- مقدمه

نویورت قرآن را همانند مسیح مقدس می‌داند. به عقیده او همان‌طور که در مسیحیت خداوند در مسیح تجلی کرده، در اسلام این تجلی در قرآن رخ داده است. نویورت با اشاره به اینکه قرآن در زمانی که بلاغت از مهم‌ترین مفاهیم بود نازل گردید و انسان آن روز را متقاعد کرد که سخنی فوق همه سخن‌ها است، قرآن را متنی ادبی و تاریخی می‌داند که با تأثیرگذاری‌های فرمی و محتوایی خود توانسته ارتباط را به بهترین شکل ایجاد کند. به عقیده نویورت سه عامل اصلی، مانع فهم قرآن در محققان غربی شده است: ۱. در مصحف قرآن فاقد ترتیب است؛ ۲. قرآن از قطعه‌های نامنظم تشکیل شده است که آن را از پیشینه عربی‌اش جدا می‌سازد؛ ۳. ارزیابی متون ناآشنا از طریق میزان فاصله آنها و میزان تناسبشان با انجیل ارزیابی می‌شود. به باور نویورت با خوانش نوین قرآن که هم بر مبنای شرایط ظهور متن و هم بر طبق بررسی فرمی و تأثیرهای عملکردی آن باشد، می‌توان موانع یادشده را برطرف کرد. این خوانش نوین خواننده را به کشف پیچیدگی‌های تاریخی متن و نیز به کشف ساختار رتوریک پیچیده آن، که ویژگی ذاتی متن دینی است، دعوت می‌کند. (Neuwirth, 2019: 18)

در واقع این خوانش جدید مبنای نویورت بر طبق تحلیل سبک ادبی و محتوایی متن در بستر تاریخی آن است. وی با کاربست روش تحلیل گفتمان و بررسی‌های تاریخی و ادبی، قرآن را متنی گفتمان‌ساز معرفی می‌نماید که توانسته جامعه متحد و منسجم مسلمان را ایجاد کند. به باور نویورت چنین متن گفتمان‌سازی هرچند از فرم و محتوای کتب پیشین بهره برده، متنی مستقل و خلاق است. روش تحلیل گفتمان نویورت به طور مستوفی و کامل به راهبردهای متنی قرآن نپرداخته است.

هرچند در مقالاتی مانند «شکل و ساختار قرآن» نوشته محمد جواد اسکندرلو، «تصاویر و استعارات در آیات آغازین سور مکی» نوشته ابوالفضل حری و «دو چهره از قرآن؛ قرآن

و مصحف» ترجمه مهدی عزتی، «بازتاب روایت‌های کتاب مقدس در قرآن از دیدگاه آنجلیکا نویورت» نوشته سید حامد علیزاده موسوی به نظرات نویورت اشاره شده است، اما تا کنون پژوهشی که رویکرد نویورت در مطالعه قرآن را تبیین کند، انجام نشده و به این پرسش‌ها که نویورت چگونه جایگاه قرآن را میان متون مقدس تبیین نموده و از چه روشی برای تبیین این جایگاه بهره برده است، پاسخ داده نشده است. پاسخ به این پرسش‌ها محور پژوهش حاضر است. نوشتار حاضر در صدد است تا به روش متن‌کاوی در کتب و مقالات نویورت به تبیین رویکرد ادبی وی بپردازد.

۲- فقه اللغه

رویکرد کلی نویورت در مطالعات قرآنی تبیین رابطه بین قرآن و سنت‌های معاصرش است. وی این رابطه را ارتباطی نزدیک می‌داند که زمینه‌ساز بحث‌ها و گفت‌وگوهای بسیاری بوده است و دو دیدگاه متضاد را درباره قرآن رقم زده است: دیدگاه نخست که قرآن را سندیت جامعه‌ای دانسته که ایمان توراتی-انجیلی را تصدیق کرده است و یکتاپرستی توراتی-انجیلی را توسعه بخشیده است؛ بنابراین تقلیدی صرف نبوده است و دیدگاه دوم که قرآن را متنی متکی بر سنت‌های توراتی و انجیلی می‌داند. اما نویورت که دیدگاه نخست را در مطالعاتش پی گرفته است و روش فقه اللغوی را برگزیده است درباره فقه اللغه این‌گونه می‌نویسد: «آنچه در مرکز مباحث مربوط به فقه اللغه منسوخ و فقه اللغه نوین وجود دارد موضوعی هرمنوتیکی است: آیا کاربری روش‌های تاریخی انتقادی در متون میراثی جایز است؟ آیا می‌توانیم این متون را به تنهایی و بدون توجه به دریافت‌کنندگان متن و هم‌چنین بدون در نظر گرفتن توجهات امروزی بررسی کنیم؟». (Neuwirth, 2015:161)

به باور نویورت روش‌های تاریخی انتقادی محققان نمی‌تواند اهمیت خردمندانانه و زیبایی‌شناسانه قرآن را تبیین کند. کاربری روش تاریخی به تنهایی در تبیین کتب

مقدس و همچنین قرآن نمی‌تواند نتیجه‌بخش باشد. وی روش فقه‌اللغوی را به معنای نوین آن به کار بسته است تا به تحلیل متن قرآن بپردازد.

فقه‌اللغه در معنای نوین و وسیع به معنای شناخت یک دین از دریچه متونی است که پدید آورده و در معنای خاص به معنای زبان‌شناسی تاریخی است. مطالعات نویورت متکی بر معنای وسیع فقه‌اللغه است. از منظر نویورت نقادی متن قرآن باید همانند نقادی متون مقدس مسیحی و یهودی صورت گیرد؛ بدین معنا که آشنایی و اطلاعات محقق از متن قرآن باید دقیق و همه‌جانبه باشد؛ از این رو بررسی‌ها کاملاً تاریخی و بدون در نظر گرفتن متن قرآن و نصوص دینی مسلمانان را سبب منکوب شدن متن می‌داند. (نویورت، ۱۳۸۶: ۳۴-۱۷)

به باور نویورت تحلیل متن قرآن یا همان تحلیل فقه‌اللغوی باید طبق بررسی‌های دقیق متن و فرامتن صورت گیرد و مطالعاتی را که در آنها تنها به بافت تاریخی و به بخش‌هایی گزینشی از متن توجه شده است بی‌ثمر می‌داند. روش نقد ادبی نوین که متن را فرایندی ارتباطی در نظر می‌گیرد، مبنای ادبی نویورت در تحلیل گفتمان است.

۳- نقد ادبی مبتنی بر نظریه ارتباطی در مقام تحلیل

نقد ادبی به دانش مطالعه متن ادبی گفته می‌شود. وظیفه این دسته از مطالعات، توصیف و تحلیل آثار ادبی است. در چنین شرایطی، نقد مبتنی بر نوعی نظریه زبانی یا برون‌زبانی است. به این ترتیب، ما جدا از نقدهای زبانی، با نقدهای ادبی از دیدگاه‌هایی سروکار خواهیم داشت که ابزار مطالعه متن ادبی را از دانش‌های دیگری به وام می‌گیرند؛ از جمله نقد اخلاقی، نقد روان‌شناختی، نقد جامعه‌شناختی، نقد زیبایی‌شناختی، نقد اسطوره‌شناختی و نقد تاریخی. (صفوی، ۱۳۹۵: ۵۲۵)

بررسی ادبی قرآن بر این مسئله متمرکز است که قرآن چه قالب و صورتی یا چه زبان

و سبک و ساختاری را برای انتقال جهان بینی، ارزش‌ها و قوانینش به کار می‌گیرد. (قاضی و میر، ۱۳۹۲: ۱۷۷) در باب ماهیت متن دو نظریه وجود دارد: نظریه ساختاری که زبان را مجموعه‌ای از عناصر در نظر می‌گیرد که ارتباط درونی آن‌ها معنا را به وجود می‌آورد. طرفداران این نظریه، متن را صرفاً به عنوان ساختاری خاص از جملات در نظر می‌گیرند.

نظریه ارتباطی: امروزه این دیدگاه مبنای بسیاری از مباحث تحلیل متن قرار گرفته است. بر اساس این دیدگاه زبان تنها به سطح ترکیب جملات و تلفظ واژه مربوط نمی‌شود، بلکه ویژگی مهم آن در کاربردش در سیاقی خاص مشخص می‌شود. به عبارت دیگر، زبان صرفاً نظامی از نشانه‌ها نیست، بلکه فعالیت ارتباطی است. بنابراین تحلیل، ساختار درونی زبان باید بنا بر ارتباطی بودن آن صورت بگیرد. طبق این دیدگاه از لحاظ ارتباطی، وحدت متن با توجه به وظیفه آن مشخص می‌شود. هر متنی وظیفه ارتباطی خاصی را انجام می‌دهد. (قائمی‌نیا، ۱۳۸۹: ۱۴۲)

نقد ادبی به معنای سخن‌کاوی اثر در راه تأویل به مقصود آفریننده‌اش، تحت تأثیر زبان‌شناسی سوسوری و به پیروی از بوطیقای ساختارگرا شکل گرفته است. در سنت ساختارگرایی سوسوری، فرض بر این است که دستگاه زبان پس از تعریف سلبی نشانه‌های کلامی و چینش بعضی از آن‌ها در پی یکدیگر، مدلول‌های معینی را در کالبد یک متن مستقل گرد می‌آورد و از وحدت مضمونی متن در برابر شرایط ناپایدار بافتی محافظت می‌کند. اما در این روش نقد ادبی خوانش متن به روال‌های مکانیکی سخن‌کاوی فروکاسته می‌شود. (صافی پیرلوجه، ۱۳۹۴: ۵۴)

در الگوی جدیدی از نقد ادبی که روش نقد ادبی نویورت است، اگرچه سخن‌سنجی اثر برای تأویل آن کافی است، این سنجه را فقط یکی از شرایط لازم برای تبیین متنیت و خوانش‌پذیری متن باید دانست. در راه چنین تبیینی که به بررسی عوامل متنیت متن

پرداخته می‌شود، این عوامل با توجه به شبکه‌ای از روابط بینامتنی تحلیل می‌شود. بینامتنیت یعنی توجه دادن به این نکته که متن در خلأ متولد نمی‌شود، بلکه هر متن در رابطه با شمار وسیعی از دیگر متون مؤلفان پدید می‌آید. (واعظی، ۱۳۹۲: ۱۹۵) نویورت این‌گونه نقد ادبی را تکمیل‌کننده رهیافت تاریخی می‌داند. (Neuwirth, 2015: 165) در نقد ادبی متکی بر نظریه ارتباطی هرچند به عوامل درونی و سبکی متن پرداخته می‌شود، تحلیل متن در پرتو بررسی‌های بینامتنی باید صورت گیرد.

رویکرد نویورت در کاربست نقد ادبی تحلیل ویژگی‌ها و راهبردهای قرآن در دستیابی به اهداف الهیاتی خود در بستر تاریخ نزول می‌باشد؛ رویکردی که فقط با استفاده از نقد ادبی ساختارگرا محقق نمی‌شود، چراکه ساختارگرایی متن را از بافت تاریخی آن جدا می‌کند و آن را در نظام بسته روابط بین اجزای متن بررسی می‌کند؛ ساختارگرایی فرایندهای تولید، تفسیر یا حتی نیت مؤلف را مورد خطاب قرار نمی‌دهد و همچنین از کاربری‌ها، چهارچوب‌های نهادین و بافت‌های فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی چشم‌پوشی می‌کند. (چندلر، ۱۳۹۷: ۳۰۱) به عقیده نویورت ما نه فقط باید به اینکه چگونه نشانه‌ها دلالت می‌کنند توجه کنیم (نگاه ساختاری)، باید به اینکه چرا نشانه‌ها دلالت می‌کنند نیز توجه داشته باشیم (نگاه جامعه‌شناختی) ساختارها علت امر دلالت نیستند. روابط میان دال‌ها و مدلول‌ها به طور هستی‌شناختی اختیاری است، اما به طور جامعه‌شناختی این‌طور نیست. نویورت با قرار دادن ساختارها در بستر و بافت تاریخی و توجه به نقش و کارکرد آنها، ساختارگرایی را از نگاه بسته درون‌متنی رها می‌کند و می‌کوشد کارکرد و هدف از کاربست آن ساختار را تبیین کند. (Neuwirth, 2014: xxv)

بررسی ادبی قرآن آن‌هم به طریقی دقیق، رویکرد نویورت در مطالعه قرآن است. وی برای اتصال مجدد متن به گیرندگان اولیه‌اش نقد ادبی را حیاتی می‌داند. در بررسی ادبی قرآن

سؤالاتی را مطرح می‌کند؛ شکل رسمی قرآن چه چیزهایی را درباره نوع ادبی اش اعلام می‌کند و این شکل رسمی چه چیزهایی را درباره اهداف اجتماعی از خلال خطاب‌هایش بیان می‌کند؟ آیا ساختار و شکل قرآن به ما اجازه می‌دهد تا آن را چونان تألیفی آگاهانه و متشکل از چیزهای متنوع در نظر بگیریم؟ آیا سنت‌های سابقاً متداول توسط نویسنده یا نویسندگانی ناشناس به کار بسته شده‌اند تا قرآن شکل بگیرد؟

به عقیده نویورت قرآن را به دو روش هرمنوتیکی می‌توان مطالعه کرد: روش نخست قرآن را به مثابه متنی قابل پیش‌بینی و گزارشی حاوی ۱۱۴ فصل می‌داند و روش دوم آن را متنی مانند یک نمایشنامه در نظر می‌گیرد. (Neuwirth, 2014: xxi) در روش نخست فرایند ارتباطی متن نادیده گرفته می‌شود و در شکل گزارشی از سوی یک فرد ارائه می‌شود، تغییرات و فرایند شکل‌گیری آن در بستر جامعه در کانون بررسی قرار نمی‌گیرد. به عقیده نویورت محققان تجدیدنظرطلب در روششان دو اشکال عمده داشته‌اند: نخست اینکه متن را مانند یک گزارش دانسته‌اند و خطای بعدی‌شان این بوده است که بافت متن را با بافت ساخته خودشان جایگزین کرده‌اند. آنها معتقدند که قرآن تنها در پرتو تفسیر مسیحی به درستی قابل فهم است. (Neuwirth, 2016: 201)

به باور نگارنده، نویورت قرآن را متنی منسجم و دارای پیوستگی معنایی می‌داند که باید با لحاظ مؤلفه‌های بینامتنیت درونی و بیرونی به تحلیل آن پرداخت. توجه به بینامتنیت درونی و بیرونی متن روش تحلیل گفتمان فرکلاف است. نویورت می‌نویسد: «علاوه بر توجه به بینامتنیت‌های درونی متن باید به بینامتنیت قرآن با سنت‌های توراتی و انجیلی نیز توجه کرد». (Neuwirth, 2014: xxi) وی قرآن را متنی دارای هژمونی و ایدئولوژی می‌داند که در تعامل با مخاطبان و طی فرایند ارتباطی شکل یافته است و تبیین نحوه ظهور قرآن راهی جهت اثبات استقلال و خلاقیت این کتاب مقدس است. روشی که نحوه شکل‌گیری متن در بافت تاریخی اش را به مدد جهان‌بینی و ایدئولوژی، شناخت و ابزارهای شناختی

متن تبیین می‌کند، روش تحلیل گفتمان است. (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۱) در واقع توجه به بینامتنیت‌های درونی و بیرونی متن مهم‌ترین مؤلفه در رویکرد تحلیل گفتمان فرکلاف و وجه مشترک رویکرد نویورت با وی است. نویورت قرآن را متنی گفتمان‌ساز می‌داند که با کاربرست سوره به عنوان ابزار ارتباطی توانسته این گفتمان را محقق سازد. نویورت می‌کوشد تا رابطه سوره را با بستر تاریخی نزولش، یعنی با فرامتن، تحلیل کند و برای نیل به این منظور ساختارهای ادبی سوره از قبیل استعاره‌ها، تصویرپردازی‌ها و خوشه سوگندها را در کانون توجه قرار می‌دهد.

۴- تحلیل گفتمان؛ روشی ادبی و فقه اللغوی

روش تحلیل گفتمان روشی نوین برای تحلیل متن‌های ارتباطی است که برای شناخت معنا و پیام به کار رفته در متن‌های ارتباطی به کار می‌رود. (شیرازی رومنان، ۱۳۸۷: ۷۲) آنچه نویورت را به اتخاذ روش تحلیل گفتمان در تحلیل متن قرآن سوق می‌دهد نادیده گرفته شدن مراحل اساسی فقه اللغه و نقد ادبی در مطالعات قرآنی است. به باور او تحقیقاتی که در آنها تلاش شده تا قرآن را به مثابه متنی کپی و نسخه عربی انجیل یا حتی متنی شامل زیرمتن‌های توراتی و انجیلی قلمداد کنند، چندان بر پایه پژوهش و بررسی نبوده‌اند. وی می‌نویسد: «در این رویکرد ایستا که چندان بر طبق پژوهش و بررسی نیست، به دلیل برتری‌های اخیر درون‌مایه‌های مسیحی قرآن و تلقی آن به عنوان نمونه‌ای از آپوکریف‌های مسیحی است و متن به بخش‌هایی تقسیم می‌شود تا ماهیت مسیحی آن تبیین شود؛ در نتیجه مراحل اساسی در فقه اللغه نادیده گرفته می‌شوند و راه برای نظریه‌هایی که بر اساس آنها قرآن ثمره ویرایشی عادی و نه به عنوان ارتباطی پیامبرانه است هموار می‌شود؛ در نتیجه محیط خاص قرآن شناخته نمی‌شود؛ قرآن در فضای نامشخص و مسیحی خارج از عربستان بررسی می‌شود. در واقع این‌گونه تحقیقات بررسی متن را به مثابه سندی تاریخی

(نه ادبی) مهیا می‌سازند. محققان اندکی هستند که زحمت تحقیقات فقه‌اللغوی را بر خود هموار کرده‌اند؛ تحقیقاتی که به بازخوانی متن بر طبق روش‌های نقد ادبی متکی است». (Neuwirth, 2014: xx)

آنچه نویورت از روش فقه‌اللغه و نقد ادبی مد نظر دارد، روش تحلیل گفتمان است. نویورت از نقد ادبی و فقه‌اللغه تبیین هویت مستقل قرآن از طریق بررسی رابطه متن و بافت را مد نظر دارد. وی بافت را بستری در حال تغییر می‌داند که قرآن متناسب با آن معارف و محتوای خود را ارائه کرده است. طبق رویکرد نویورت قرآن در تنزیل تدریجی خود و طی فرایند ارتباطی از لوح محفوظ نازل شده است؛ لیکن شرایط و موقعیت‌های مختلف را در ساخت‌های نحوی و انتخاب واژگان مد نظر قرار داده است. این رویکرد نویورت همان مبنای تحلیل گفتمان است.

در تحلیل گفتمان بر خلاف تحلیل‌های سنتی زبان‌شناسانه دیگر صرفاً با عناصر نحوی و لغوی تشکیل‌دهنده جمله به عنوان عمده‌ترین مبنای تشریح معنا سرو کار نداریم، بلکه فراتر از آن به عوامل بیرون از متن یعنی بافت موقعیتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، ارتباطی و... سروکار داریم. (شیرازی رومنان، ۱۳۸۷: ۷۲) تحلیل گفتمان به معنای سخن‌کاوی یا تجزیه و تحلیل کلام نیز ترجمه شده است. معنای «سخن‌کاوی یا تجزیه و تحلیل کلام، مطالعه فرایند پویای شکل‌گیری ارزش کلامی عناصر زبانی در موقعیت‌های مختلف و تحت شرایط اجتماعی متفاوت است. به عبارت دیگر، سخن‌کاوی چگونگی تبلور و شکل‌بندی معنا و متن‌های واحدهای زبانی را در ارتباط با عوامل درون‌زبانی و بیرون‌زبانی بررسی می‌کند». (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۱۸) روش نویورت تحلیل نحوه شکل‌گیری متن در پرتو بررسی بینامتنیت‌های درونی و بیرونی و طی فرایند ارتباطی است.

۵- رویکرد نویورت در تحلیل گفتمان

فرایند تحلیل گفتمان را می‌توان از منظر دو رویکرد بررسی کرد: این دو رویکرد به عنوان بررسی جنبه‌ها «از بالا به پایین» و «پایین به بالا» هستند. نویورت تثبیت متن را با تعبیر «تثبیت متن از پایین» بررسی می‌کند؛ یعنی روندی ارتباطی که در آن کلان ساختارها و ریزساختارهای متن باید بررسی شوند. (لطفی پورساعدی، ۱۳۷۱: ۱۸) به عقیده وی نبود اطلاعات کافی درباره وضعیت دینی عربستان مرکزی باعث شده تا تجدیدنظرطلبان با نادیده گرفتن مرحله ضروری بررسی ریزساختارهای خود قرآن، در جست‌وجوی محیطی متفاوت برای خاستگاه قرآن برآیند. (Neuwirth, 2014: xx)

در این رویکرد تحلیل‌گر تمایل دارد که با تحلیل زبانی که در گفتمان استفاده می‌شود؛ یعنی با صداها، کلمات، پاره‌گفتارها، روال‌های تعاملی و غیره تحلیل خود را آغاز کند. در اینجا تحلیل‌گر به دنبال شواهدی است که براساس آن گفتمان به شیوه‌ای خاص در حال ساخته شدن است. برای مثال ممکن است کلمات خاصی به‌کرات استفاده شوند یا کلمات و عبارات ممکن است ظاهراً بیشتر به خاطر صوتشان انتخاب شوند تا معنایشان، ساختارها ممکن است به طرز خاصی پیچیده به نظر برسند یا برخی عبارات ممکن است دسته‌ای از مفاهیم «تخصصی» را طلب کنند تا مفاهیم «روزمره‌تر» را. تحلیل چنین زبان متمایزی در گفتمان، تحلیل‌گر را به تأمل در انگیزش آن و در نتیجه، دست یافتن به درک محدودی از بافتی که ممکن است توجیهی برای آن باشد، هدایت می‌کند. (وودز، ۱۳۹۶: ۱۵)

به باور نویورت تمرکز مفسر بیش و پیش از هر چیز باید بر متن قرآن باشد. این نوع مطالعه «ادبی» از قالب‌ها، ساخت‌ها، گونه‌ها، وجوه بلاغی و دیگر ویژگی‌های متن می‌آغازد و از آنجا به پیش می‌رود. بدین ترتیب او مخالفت خود را با آن دست مطالعات «تاریخی» و «زبانی» ابراز می‌دارد که در آنها بحث از مبادی خارج از متن

شروع می‌شود و ساخت‌ها یا قواعد بیرونی بر آن تحمیل می‌گردد و در نهایت هم به تفسیرهای ناروایی می‌انجامد. به باور نویورت داوری درباره متن قرآن به حوزه کاری محققان ادبی مربوط می‌شود که صلاحیت لازم برای انجام این کار را دارند. (استوارت، ۱۳۹۵: ۹۳-۹۸)

در واقع آنچه رویکرد نویورت را از دیگر محققان غربی متمایز می‌کند، آغاز از متن است. وی سعی بر تحمیل بافت تاریخی خاصی بر متن قرآن ندارد. به عقیده نگارنده رویکرد نویورت متن بنیاد است، نه گفتمان بنیاد. با کاربری این شیوه بناست اندیشه‌ها و گفتمان‌های موجود در یک متن خاص مطالعه و گفتمان‌های رایج در یک برهه تاریخی شناسایی شود. البته در گام‌های بعدی مانعی ندارد به دستاوردهای چنین مطالعه‌ای از نگاه در زمانی نیز بنگرند و بدین سان روند شکل‌گیری و سیر تطور گفتمان‌هایی را بازشناسند که حاصل خوانش از متن به مثابه نشانه‌ای اجتماعی در طول تاریخ‌اند. (نصراوی، ۱۳۹۴: ۷۱)

در گونه‌ای دیگر از تحلیل که روش محققانی است که قرآن را متنی اقتباسی می‌انگارند، تحلیل متن از بالا به پایین صورت می‌گیرد. در این تحلیل، تحلیلگران گفتمان، تحلیل را با مفهومی از بافت به زعم خودشان شروع می‌کنند که در آن گفتمان در حال رخ دادن است. این مفهوم از بافت (موقعیتی)، تحلیل آن‌ها را شکل می‌دهد و تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و آنها را از این موقعیت به پاره‌گفتارهای تولیدشده و بازگوشده می‌نگرند، به این منظور که شواهدی از شواهد زبان‌شناختی، از فرضیات، انتظارات و ساختارهای اجتماعی بیابند که آن بافت را ایجاد و حدود آن را مشخص می‌کنند. (وودز، ۱۳۹۶: ۱۵)

۶- بینامتنیت

تحلیل بینامتنی ما را متوجه این نکته می‌سازد که متن‌ها وابسته تاریخ و جامعه‌اند؛ بدین معنا که تاریخ و جامعه منابعی هستند که تحلیل بینامتنی را در نظم‌های

گفتمان ممکن می‌سازند. (فرکلاف، ۱۳۹۰: ۱۶۴) همه رویکردهای تحلیل گفتمان دریافته‌اند که در هر گفتمانی باید از تولیدات معنایی پیشین کمک گرفت تا بتوان منظور خود را فهماند، اما درعین حال می‌توان برخی عناصر را در ساختار گفتمانی جدید تغییر داد. مفهوم کلیدی برای تحلیل این فرایند بینامتنیت است. بینامتنیت مفهومی است که نخستین بار در آرای ژولیا کریستوا، روانکاو و نشانه‌شناس بلغاری تبار، معرفی شد. کریستوا در این باره می‌گوید: «هر متن برساخته‌ای است حاصل معرق‌کاری با نقل قول‌ها و ترکیب تازه‌ای با متون دیگر». مفهوم بینامتنیت در نظر کریستوا هیچ ارتباطی با تقدم و تأخر و این‌گونه مسائل مأخذشناسی ندارد: «بینامتنیت مفهومی است ناظر بر تغییر پرده میان دو یا چند دستگاه نشانه‌ای؛ اما چون غالباً از آن در مفهوم پیش‌پافتاده «مأخذشناسی» بهره‌برداری می‌شود، در اینجا از اصطلاح «تغییر پرده» استفاده کرده‌ام تا نشان دهم گذر از هر دستگاه نشانه‌ای به دستگاه نشانه‌ای دیگر نیازمند اجرای مجدد است». بینامتنی بر این نکته که هر اثر ادبی مکالمه‌ای با دیگر آثار است، تأکید دارد. مفهوم بینامتنیت، ویژگی متون در ارجاع نهان و آشکار به سایر متون است. بینامتنیت از وابستگی یک متن در مقام موجودیتی نشانه‌شناختی به سایر متون سخن به میان می‌آورد؛ متونی که دیگر متون را پیش فرض می‌گیرند و از این رو از حیث بینامتنی به هم مرتبط‌اند. (عبدالرئوف، ۱۳۹۰: ۲۵۷)

۷- روش‌شناسی تحلیل گفتمان نویورت

روش مطالعاتی نویورت کرونولوژیکیال است. «کرونولوژی» به معنای تعیین تاریخ پدیده‌ها و رویدادها، دانشی است که تاریخ و مراتب زمانی حوادث را بررسی و تعیین می‌کند. (انوری، ۱۳۸۱: ۱۵۶۹/۳) کاربرد این اصطلاح درباره قرآن به معنای تعیین مقطع زمانی نزول سوره‌ها و آیات قرآن است. در تاریخ‌گذاری قرآن آنچه مورد اتفاق دانشمندان مسلمان و محققان غربی است عدم چینش سوره‌ها بر اساس ترتیب

نزول در مصحف است. (باورینگ، ۲۰۰۱: ۳۲۶)

تاریخ‌گذاری قرآن در روش مطالعاتی نویورت و تحلیل گفتمان قرآن جایگاه مهمی دارد، چراکه براساس نزول تدریجی قرآن و نحوه ایجاد تعامل قرآن با مخاطبان در هر دوره و بستر تاریخی می‌کوشد تا به تحلیل گفتمان قرآن بپردازد. نویورت نیز بر طبق تاریخ‌گذاری نولدکه به بررسی در زمانی قرآن می‌پردازد، لیکن تاریخ‌گذاری نولدکه و دیگر تاریخ‌گذاری‌های موجود در سنت اسلامی را چنان‌که هست نمی‌پذیرد و اذعان می‌کند که هنوز تاریخ‌گذاری معتبری در دسترس نیست، اما باور دارد که می‌توان به چنین تاریخ‌گذاری‌ای رسید و یکی از وظایف پروژه کریوس کرانیکوم را تولید تاریخ‌گذاری جدید می‌داند که نسخه‌ای اصلاح‌شده از تاریخ‌گذاری با همان چهار دوره مکی متقدم، مکی میانه، مکی متأخر و مدینه خواهد بود. (استوارت، ۱۳۹۵: ۹۶)

روش در زمانی نویورت تنها ناظر به بررسی توالی سوره‌ها و دستیابی به تقدم و تأخرهای متنی همان‌طور که نولدکه انجام داده، نیست، بلکه وی فهم عمیق‌تری از روش در زمانی را در نظر دارد؛ یعنی خوانش با دقت ردپاهایی در قرآن که منجر به دستیابی به توفیق اصلی در ایجاد هویت دینی جدید گردید. (Neuwirth, 2014: xxxii) نویورت برای تبیین توفیق قرآن در ایجاد هویت دینی جدید رابطه متن و بافت را با روش تحلیل گفتمان، یعنی بررسی ادبی و تاریخی متن، مورد بررسی قرار می‌دهد.

۸- مراحل تحلیل گفتمان نویورت

مراحلی که نویورت برای دستیابی به این موضوع طی می‌کند به قرار ذیل هستند:

فضای نظری، ساختاری: در این فضا زبان، ساختارهای زبانی، روابط دستوری و عوامل مؤثر بلاغی مرکز توجه قرار می‌گیرند. در این باره، متن روایی به مثابه متنی تولیدشده در فضای خاص زبانی، از منظر ساختاری بررسی می‌شود. نویورت بر طبق روش روان‌شناسی

گفتمانی به تحلیل عوامل مؤثر بلاغی متن بیش از موارد دیگر توجه کرده است. وی مواردی مانند استعاره‌ها، سجع و خوشه‌سوگندهای قرآن را مورد توجه قرار داده است. نویورت با تحلیل ساختار آیات بر اساس تقسیم آنها به بخش‌های مختلف و بررسی رابطه ساختارهای نحوی هر بخش با محتوا و مضامین آن به نوعی به گونه‌شناسی ساختارهای سوره‌ها می‌پردازد (نویورت، ۱۳۹۲: ۵۴۲) و این بررسی‌های ساختاری منجر به فهم نحوه شکل‌گیری گفتمان قرآنی می‌گردد. وی نثر مسجع سوره‌های مکی اولیه را به عنوان ابزاری جهت به خاطر سپاری آیات بدون ابزار نوشتن قلمداد می‌کند و به بیان وی پایان متفاوت سوره‌های مدنی که با «ون وین» و یا پایانی آهنگین که وی تعبیر به کادانس می‌کند، این است که گفتارهای غالباً نقلی در سوره‌های طولانی را به توصیه‌های پندآمیز تبدیل نماید و بدین ترتیب بی‌درنگ بر پیام عقیدتی آنها تأکید کند. بنابراین، بندهای پایانی نوعی عهد نقلی جدید میان گوینده و شنوندگان را آشکار می‌سازند: آگاهی از اینکه اجماعی بنیادی بر رفتار اخلاقی انسان و همچنین عقیده به خدا به عنوان عاملی مؤثر در اعمال متقابل انسان وجود دارد. البته این آگاهی تنها پس از روند گسترده تعلیم جامعه به دست آمده است. (نویورت، ۱۳۹۲: ۵۴۲) همچنین تحلیل خوشه‌سوگندهای قرآن نیز از دیگر مواردی است که در سوره‌های سوگنددار بررسی می‌کند.

نویورت با زمینه‌یابی فرم و محتوای قرآن می‌کوشد رابطه بین فرم و محتوا و همچنین رابطه دیالکتیکی بین فرم و محتوا و گفتمان‌های حاکم را تبیین کند. وی تحولات جامعه را از جمله عوامل دگرگونی متن (فرم و محتوا) می‌داند و تأثیرگذاری گفتمان‌های حاکم بر قرآن را (در فرم و محتوا) در راستای رسالت کتاب مقدس بودن قرآن تبیین می‌کند؛ کارکردهای بلاغی و تأثیرهای گفتمانی صناعات لفظی و مضامین قرآن را با توجه به بافتی که در آن به کار رفته‌اند و با تکیه بر کلیت و انسجام مضمونی سوره‌های مورد نظر تبیین می‌کند؛ با زمینه‌یابی مضامین و ساختارها، نقش فرم را در ایجاد معنا و همچنین نقش قرآن را در ایجاد و تداوم جامعه ایمانی و متحد اولیه بررسی می‌کند.

درباره رویکرد ساختارشناسی نویورت همچنان توجه بدین نکته لازم است که به عقیده وی، سجع متعلق به سور مکی، و پایان‌هایی که وی از آنها به عنوان کادانس یاد کرده است متعلق به سور مدنی است. (نویورت، ۲۰۰۱: ۴۶۹/۳) به عقیده نگارنده، موارد نقضی در قرآن برای این مطلب وجود دارد و در قرآن در تمام سوره‌ها با اقتضای بیان مطالب از سجع استفاده شده است و سجع نمی‌تواند ملاک مناسبی برای تاریخ‌گذاری باشد. نویورت به این نکته اذعان کرده و خود به نقصان این روش اشاره کرده، اما کاربست پایان‌هایی به شکل «ون-ین» را در قرآن بیانگر تحولی بازگشت‌ناپذیر دانسته است. وی می‌نویسد: «کادانس‌ها جایگزین نخستین الگوهای قافیه‌ای القایی می‌شوند و تطور جدید و برگشت‌ناپذیری در ظهور متن و آیین نورا نشان می‌دهند». (نویورت، ۲۰۰۱: ۴۲۱/۵)

نقد دیگری که به نویورت و رویکرد ساختارگرایی وی وارد است، عدم توجه به ویژگی‌های واژگانی قرآن است. هرچند نویورت با پیروی از جرجانی و با بررسی فرم و محتوا در بستر تاریخی و تبیین روابط بینامتنی با دیگر فرهنگ‌ها و عناصر رایج زمان به تبیین رابطه بافت و متن می‌پردازد، برخلاف جرجانی در تحلیل ساختارهای ادبی قرآن به واژگان و الفاظ قرآن و به مواردی نظیر همنشینی و جانشینی، تقدیم و تأخیرهای واژگان و... نمی‌پردازد. تحلیل‌های نویورت در راستای تحلیل تأثیرهای گفتمانی آن‌ها و نه بیان یگانگی کاربست واژگانی قرآن است.

فضای معنایی - ارزشی: در مرحله دوم نویورت به تحلیل معنایی متن می‌پردازد. این تحلیل ناظر به معنای زبرین و زیرین متن دینی است. این معنا، هم در ظاهر و باطن الفاظ و جملات نهفته است و هم در اجزا و معنای کلی متن مستتر است. فضای معنایی، منعکس‌کننده جهت‌گیری‌های متن برای تحقق اهداف گفتمان مورد نظر است. در تحلیل معنایی، نویورت رویکرد هم‌زمانی را در کنار رویکرد درزمانی مفید فایده می‌داند،

چراکه مفهوم کلمات در قرآن در هر دوره‌ای دچار تحول معنایی شده است؛ در دوره‌ای مفهومی غایب است و در دوره دیگری مفهوم جدیدی وارد متن می‌شود و همین مفهوم در دوره متأخرتری معنایش عوض می‌شود. رویکرد در زمانی در کنار هم‌زمانی می‌تواند خواننده متن را به فضای گفتمانی که متن در آن شکل یافته است نزدیک کند و راهی برای شناخت بافت متن محسوب می‌شود. برای شناخت معنای متن باید نوعی از همدلی بین انسان کنونی و انسان موجود در دوره‌های مختلف تاریخی ایجاد شود. فضای معنایی نوعی از زمینه را تبیین می‌کند که از نظر تاریخی، زوایای آن منعکس نشده یا به صورت کامل منعکس نشده است، اما می‌توان آن را به دلیل خلق معنای خاص در دوره خاصی از تاریخ به مثابه «زمینه خلق روایت» تلقی کرد. فضای ارزشی نیز فضای سیالی است که بر پایه اخلاق، اعتقادات و رسوم مختلف و در طی زمان‌های متفاوت به وجود آمده است. (بشیر، ۱۳۹۷: ۱۴۳) نویورت معنای جزئی را در کلیدواژه‌های سوره مورد توجه قرار داده است. وی معنای کلی متن را در سوره بررسی می‌کند و سوره را ساختاری می‌داند که معنا از طریق آن منتقل می‌شود.

نویورت هر سوره را دارای نقش و هدفی در بستر تاریخی نزولش می‌داند. وی این نقش و هدف را زمینه‌ای برای تبیین نحوه شکل‌گیری فرمی و محتوایی سوره و در نهایت قرآن و همچنین بستر تاریخی و بینامتنیت‌های متن با دیگر متون می‌داند تا نقش سوره را در ایجاد جامعه دینی و موحد اولیه آشکار سازد. وی می‌نویسد: «ساختار سوره‌ها به ویژه در مراحل مشخصی از توسعه قرآنی در عناصر فرمی و محتوایی به صورت موجز بیان شده است و معیارهای نوینی را می‌تواند برای بررسی‌های در زمانی متن ارائه دهد». (Neuwirth, 2019: 163) وی برای دستیابی به غرض و نقشی که سوره در فرایند ارتباطی ایفا کرده است، انسجام سوره را از دو بعد ادبی و ارتباطی بررسی می‌کند. مراحل بررسی‌های وی به قرار زیر است:

فهم آیات و کشف ارتباط درونی اجزای آنها: نخستین گام برای کشف ساختار و غرض سوره‌ها، کشف پیوستگی و گسستگی آیات در چارچوب انسجام سوره به عنوان یک متن واحد است. پیوستگی یا انسجام متن، اصطلاحی زبان‌شناختی است که به روابط لفظی و معنایی موجود در متن اشاره می‌کند و آن را به صورت یک متن مشخص می‌سازد. (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۲: ۳۰) انسجام در واقع وابستگی تعبیری و تفسیر عناصری در متن به تعبیر و تفسیر عناصر دیگری در بافت خود متن است. (گیتی تاکی، ۱۳۷۸: ۱۳۰)

توجه به عناصر درون‌متنی: نویورت برای بررسی انسجام سوره آیات سوره را بر طبق ارتباط محتوایی آنها دسته‌بندی می‌کند و سپس ارتباط میان این دسته آیات را با هم تبیین می‌کند. در واقع وی آیاتی را که در یک سیاق قرار دارند، مشخص می‌کند. آیات موجود در هر سیاق از نظر محتوایی متمم یکدیگرند و معمولاً از نظر ادبی نیز به هم پیوسته‌اند و با آیاتی که در گفتارهای قبل و بعد قرار دارند، گسست موضوعی و ادبی دارند.

مهم‌ترین نشانه‌های پیوستگی ادبی آیات سه چیزند: دسته نخست عواملی هستند که در ادبیات عرب عوامل ربط‌دهنده جملات شناخته می‌شوند؛ مانند حروف «فاء»، «واو» و «ثم». دسته دوم الفاظ مرکبی‌اند که در کتاب‌های ادبیات عرب حروف یا اسامی ربط‌دهنده معرفی نشده‌اند؛ اما با بررسی آیات قرآن متوجه می‌شویم که در بسیاری از آیات قرآن متوجه می‌شویم در بسیاری از موارد نقش رابط را میان عبارات و آیات قرآن برعهده می‌گیرند. از این دست می‌توان به عباراتی مانند «الم تر» یا «أفرأیت» اشاره کرد. دسته سوم روابط نحوی‌اند که بدون نیاز به حروف ربط، عناصر اصلی جمله را به هم ربط می‌دهند؛ مانند رابطه صفت و موصوف یا ظرف و مظروف.

نویورت به طور جزئی و مفصل این عوامل نحوی و ادبی را بررسی نمی‌کند، بلکه وی پیوستگی ادبی را ذیل پیوستگی محتوایی می‌داند و به پیوستگی محتوایی آیات توجه ویژه‌ای دارد. عوامل پیوستگی معنایی آیات عواملی هستند که بیانگر پیوستگی محتوایی و ارتباط پی در پی مفاهیم آیات‌اند. آیات مختلف یک سوره تنها در صورتی می‌توانند در یک سیاق قرار بگیرند و یک کلام را تشکیل دهند که از نظر محتوایی متمم یکدیگر باشند. گرچه این دسته آیات معمولاً از نظر ادبی به هم پیوسته‌اند، اگر پیوستگی ادبی و اسلوبی هم میان آنها نباشد، وجود رابط معنایی میان آیات امری ضروری است و بدون این ارتباط مجموعه آیات به عبارتی پراکنده و فاقد معنایی منسجم تبدیل می‌شوند. (خامه‌گر، ۱۳۹۶: ۲۰۷) علامه طباطبایی در دسته‌بندی آیات و شناسایی سیاق‌های سوره توجه ویژه‌ای به شواهد معنوی دارد و معمولاً ارتباط معنایی آیات را معیار اصلی خود در شناسایی دسته آیات مرتبط قرار می‌دهد و به عوامل پیوستگی ادبی و نشانه‌های پیوستگی اسلوبی در مراحل بعد توجه می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۸۴)

۹- بررسی داستان‌های سوره

نویورت در بررسی محتوایی سوره، درون‌مایه‌های سوره که در قالب داستان بیان شده‌اند را بیش از موارد دیگر شایسته بررسی می‌داند، چراکه داستان‌ها به خوبی می‌توانند روند رشدی متن را در مقاطع مختلف نمایان کنند. (Neuwirth, 2014: 277) یکی از خصوصیات داستان‌های قرآنی، همسو بودن با مطالب و غرض اصلی سوره است. با دقت در مضمون این داستان‌ها می‌توان به محور مشترک آنها راه یافت و آنگاه از این محور برای کشف غرض سوره یا تأیید آن سود جست. (خامه‌گر، ۱۳۹۶: ۳۳۰)

۱۰- بررسی سوگندهای سوره

سوگندهای سوره نیز از جمله عناصری است که نویورت برای دستیابی به هدف سوره

بررسی می‌کند. وی سوگندها را بر اساس اموری که به آنها سوگند یاد می‌شود، در سه دسته رده‌بندی می‌کند: سوگند به ماجرای مصیبت‌بار (صافات، ذاریات، مرسلات، عادیات)، مکان‌های مقدس (طور، بلد، تین) و سوگند به اوقاتی خاص از روز و شب (بروج، طارق، فجر، شمس، لیل، ضحی) و هر خوشه سوگند را در بستر سوره و براساس مفاهیم و محتوای مورد نظر سوره تحلیل می‌کند. مهم‌ترین کارکرد سوگند تأکید بر مطلبی است که در جواب قسم می‌آید؛ همان‌طور که علامه طباطبایی می‌فرماید: «اهل ادب گفته‌اند قسم در کلام بالاترین مراتب تأکید را می‌رساند». (طباطبایی، ۱۳۶۳: ۲۷۷) از این‌رو سوگندهای قرآن دلیل بر عظمت و اهمیت اموری است که بر آنها سوگند یاد شده و نشانه آن است که آنچه برایش قسم آمده، جایگاه ویژه‌ای در میان عناصر تشکیل‌دهنده متن سوره دارد و بخش مهمی از انتقال پیام سوره را بر عهده دارد؛ از این‌رو با مطالعه روشمند سوگندهای یک سوره می‌توان راهی برای شناسایی پیام اصلی سوره یا تأیید غرض سوره که از طریق راهکارهای دیگر کشف شده به دست آورد.

سوگندهای قرآن از جهت ارتباط با پیام اصلی سوره به دو گروه تقسیم می‌شوند: نخست سوگندهایی که به کل سوره مربوط‌اند و دوم سوگندهایی که فقط با گفتار یا فصل خاصی از سوره ارتباط دارند. معمولاً سوگندهایی که با کل سوره ارتباط دارند، سوگندهایی‌اند که در ابتدای سوره‌های بزرگ مانند صافات و یا سوره‌های متوسط مانند سوره قلم و یا سوره‌ای کوچک مانند عادیات قرار دارند. اما سوگندهایی که فقط با یک بخش سوره ارتباط دارند، سوگندهایی هستند که در وسط سوره‌های بزرگ و متوسط قرار دارند؛ مانند سوگند به جایگاه ستارگان در آیه ۷۵ سوره واقعه: «فلا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ». (خامه‌گر، ۱۳۹۶: ۳۲۱) نویورت به دسته اول سوگندها، یعنی آن‌هایی که در ابتدای سوره قرار دارند، پرداخته است. در این بررسی وی با بررسی غرض و هدف معنایی سوره می‌کوشد نقش و جایگاه ارتباطی سوره در فرایند اعلان قرآن و همچنین رابطه فرم و محتوا در بستر تاریخی سوره را بررسی کند.

۱۱- توجه به کلیدواژه‌های سوره

نویسرت در بررسی در زمانی سوره به علت ظهور مفهومی خاص در یک سوره توجه می‌کند. اینکه چرا مفهومی یا کلمه‌ای در دوره‌ای غایب بوده و در سوره‌ای ظهور یافته است مبنای نویسرت در یافتن کلیدواژه‌های قرآن است. در بررسی فقه‌اللغوی متون که به قصد مقایسه واژگان قاموس و تغییر و تحولات واژگان در خانواده زبانی بررسی می‌شوند «هدف بازسازی تاریخچه زبان‌ها است و از طریق این تاریخچه، ارتباط زبانی آنها تعیین می‌شود». (پالمر، ۱۳۹۵: ۳۲) در این روش تغییرات تاریخی معنا مورد بررسی قرار می‌گیرد. آنچه در این حوزه مهم است اینکه واژه دارای معناست و به واسطه قانون در زمانی دچار تغییر معنا می‌شود. نویسرت بررسی‌های هم‌زمانی واژگان قرآن همانند ایزوتسو را ناکافی می‌داند و هم‌زمانی و در زمانی را در کنار هم در مطالعه واژگان قرآنی به کار می‌بندد. واژه نه تنها ابزار تحلیل گفتمان بلکه شکل دهنده نظام اندیشگانی ما است. زبان‌شناسان برآنند که جهان بینی ما تحت تأثیر زبان ماست و زبان تنها وسیله‌ای برای ابراز عقاید نیست، بلکه «شکل دهنده عقاید است»؛ بدین ترتیب ما جهان را چنان درک می‌کنیم که زبان برای ما ترسیم می‌کند. (پالمر، ۱۳۹۵: ۱۰۰)

واژه در قرآن کریم تنها یک دال نیست؛ بلکه خود ابزاری برای تحلیل گفتمان قرآن و شکل دهنده جهان بینی آن است. این مسئله نه تنها در گزینش بی بدیل آن مطرح است، بلکه در تولید معنایی که آن معنا در تولید گفتمان نقش مهم ایفا می‌نماید نیز مهم است. واژه دارای دو معنای اصلی و ضمنی است. اگر بخواهیم در بررسی معنا در گفتمان قرآن به واژه تکیه نماییم، باید به معنای ضمنی و کاربردی واژه، در کلیت گفتمان قرآن توجه نماییم. به عبارت دیگر پس از بررسی ساخت قاموسی واژه باید به حوزه کاربردی آن در قرآن دقت نماییم و با یافتن حوزه‌های معنایی آن در قرآن به تحلیل گفتمان قرآنی بپردازیم. منظور از معنای اصلی همان «قدر مشترک معناست

که به فهم تقریبی منجر می‌شود، یا همان قدر مشترکی از معنا که در فرهنگ لغت یافت می‌شود. (انیس، ۲۰۱۲: ۱۰۶) اما واژه تنها این معنا را ندارد، بلکه معنای ضمنی و کاربردی دارد که بین این دو معنا تلازم برقرار است. معنای اصلی کلمه چیزی درونی و ذاتی کلمه است که با آن کلمه هر جا برود انتقال پیدا می‌کند و معنای نسبی چیزی است که دلالت ضمنی دارد و در اثر به وجود آمدن وضع خاصی برای آن کلمه در زمینه‌ای خاص، به معنای اصلی افزوده می‌شود. (ایزوتسو، ۱۳۹۸: ۱۵)

نویورت این بررسی‌ها برای تبیین معنای واژگان قرآن را در کنار روش در زمانی و در بافت سوره مورد بررسی قرار می‌دهد. وی با توجه به نزول تدریجی سوره‌ها و هدفی که هر سوره در قرآن داراست، معنای واژگان را در راستای مأموریت و نقش سوره و با توجه به سیاق سوره تبیین می‌کند. وی کاربرد واژه «عبادی» را در سوره حجر تبیین‌کننده جایگاه سوره و نقش آن در فرایند ارتباطی می‌داند. کاربرد این واژه در سوره فجر (فادخُلّی فی عبادی) را از جمله الحاقات به سوره قلمداد می‌کند و کاربست این واژه در سوره حجر را بیانگر شکل‌گیری جامعه و هویت دینی تبیین می‌کند (Neuwirth, 2014: 207) چراکه در قرآن نخستین بار این کلمه در سوره حجر به کار رفته است.

۱۲- توجه به عناصر برون‌متنی

گام بعدی وی برای دستیابی به تحلیل گفتمان سوره توجه به عناصر برون‌متنی سوره است. اقتضای نزول تدریجی سوره‌های قرآن این است که هر سوره‌ای در شرایطی خاص و متفاوت با سوره‌های دیگر نازل شده باشد و محتوای هر سوره رابطه تنگاتنگی با شرایط نزول آن داشته باشد. نویورت برای بررسی در زمانی قرآن تاریخ‌گذاری نولدکه را هرچند که فاقد اشکال نمی‌داند و تنها در مواردی که تاریخ‌گذاری نسبی آنها قابل اعتماد است، مانند بحث درباره عیسی و مریم، شایسته بررسی می‌داند. لیکن نویورت در بررسی در زمانی سوره‌ها به تاریخ‌گذاری نولدکه بر اساس چهار دوره تاریخی

استناد کرده است. به عقیده نگارنده نکته مهم در مطالعه کرونولوژیکال قرآن توجه به هدف نویورت برای این استفاده از این روش است. وی همانند ساختارگراها به دنبال مفاهیم تاریخی و ادبی سوره نیست، بلکه از تحلیل‌های در زمانی سوره قصد دارد تبیین کند که سوره‌های قرآن واحدهای منسجم و پیوسته‌ای هستند که راهبردهای متنی قرآن برای تقسیم‌بندی هستند و بر طبق یکدیگر و دارای توالی هستند؛ واحدهای متنی که حول یک هسته رشد کرده‌اند و استعداد ویژه‌ای را از طریق تنظیم کردن درون مایه‌های متنوع و عناصر کلیشه‌ای ایجاد می‌کنند. وی می‌نویسد: «تنها زمانی که سوره را واحد آیینی بدانیم که قدرت برانگیختن یاد و خاطره چیزهای به خصوص دیگری را دارد می‌توانیم موقعیت سوره را در رشد مجموعه قرآنی و هم‌چنین موقعیت آن را در فرایند ظهور جامعه بررسی کنیم». (Neuwirth, 2014: 210-211) نویورت در بررسی سوره نخست پیوستگی ادبی و محتوایی آن را بررسی می‌کند سپس ارجاعات متنی سوره‌ها به یکدیگر (بینامتنیت‌های درونی) را بررسی می‌کند (Neuwirth, 2014: 209-208) تا بدین طریق نشان دهد که رشد متن حول یک هسته مفهومی بوده است؛ لیکن در مراحل مختلف اعلان چه تفاوت‌های بیانی یافته است.

بنابراین وی همانند ساختارگراها رویکرد هم‌زمانی به متن ندارد. روش ساختارگرایی سوسور میان دو نوع زبان‌شناسی «در زمانی» و زبان‌شناسی «هم‌زمانی» تمییز می‌دهد. زبان‌شناسی «در زمانی» نگاه تاریخی به زبان دارد و تحولات و تغییرات تاریخی واژه و ریشه لغوی آن را بررسی می‌کند. این قسم زبان‌شناسی با بازسازی تغییر زمانی در خلال زمان، چشم‌اندازی از زبان عرضه می‌کند که دور از دسترس کاربران و استعمال‌کنندگان بالفعل زبان است. سوسور متمایل به زبان‌شناسی «هم‌زمانی» است که افق و چشم‌انداز مربوط به کاربری‌های حال حاضر زبان را بازسازی می‌کند؛ یعنی سخنگویان و مستعملانی که درون امکان‌ها و ظرفیت‌هایی که زبان در وضعیت و حال کنونی آن در اختیار می‌نهد، عمل می‌کنند. این تفکیک میان دو گونه زبان‌شناسی و

عنایت به زبان شناسی هم‌زمانی نکته‌ای است که به کار ساختارگرایان می‌آید، زیرا از نظر ساختارگرایان فرد نمی‌تواند با رویکرد تاریخی و «درزمانی» به متن، معنای آن را در گذشته آشکار کند، بلکه باید با اتخاذ رویکرد مربوط به زمان حال (رویکرد هم‌زمانی)، معنای متن در وضعیت کنونی را رمزگشایی کند. (واعظی، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

خودبسنده‌گی زبان و تأکید ساختارگرایان بر استغنای متن و زبان از بیرون خود و قطع پیوند زبان و واقعیت که ریشه در زبان‌شناسی سوسور دارد و انکار قصدی بودن معنا اشکالات متعددی دارد. در مواجهه با یک متن و فهم همه‌جانبه آن، گاه پرسش‌هایی مطرح می‌شود که با نگاه تنگ ساختارگرایی و تمرکز آن بر خصوص متن و زیرساختارهای درونی آن و نادیده گرفتن همه امور و عوامل بیرون از متن، نمی‌توان به این پرسش‌ها پاسخ داد؛ برای نمونه در مواردی برای ما مهم است که این متن بیانگر آرا و عقاید کدام یک از هویت‌های اجتماعی و فرهنگی است و متن به کدام جریان یا گروه یا مسلک اجتماعی، سیاسی و فرهنگی تعلق دارد. بدون در نظر گرفتن «پیش‌زمینه تاریخی» تکوین و حدوث متن و ارتباطات و پیوندهای پیرامونی متن، مانند اینکه متن درباره چیست و واکنش به چه جریان‌اتی است و با چه پرسش‌ها و دغدغه‌های مطرح در آن زمان درگیر شده است، چگونه می‌توان به آن پرسش‌ها پاسخ داد؟

ساختارگرایی با مباحث جزئی و خاص مربوط به یک متن درگیر نمی‌شود؛ برای مثال ساختارگرا با پرسش‌هایی از این قبیل که: آیا حوادث و مسائل مطرح شده در یک متن خاص برگرفته و منعکس‌کننده مسائل و دغدغه‌های اجتماعی یا سیاسی یا مذهبی مقطع خاص از تاریخ یک ملت و جامعه است، یا ریشه در زندگی شخصی مؤلف دارد، هرگز درگیر نمی‌شود و روش او توان پاسخ دادن به این پرسش‌ها را ندارد، زیرا هدف ساختارگرا و رهیافت ساختارگرایی یک متن خاص و قصه خاص نیست، بلکه متن و

داستان به طور کلی موضوع ساختارگرایی است. ساختارگرا می‌خواهد نشان دهد که مجموعه عناصر اصلی یک متن یا داستان چه اموری است و قوانین حاکم بر ترکیب این عناصر که حکم بلوک‌های ساختمانی را دارند، چه هستند. (واعظی، ۱۳۹۲: ۱۱۱)

۱۳- تبیین فضای ارتباطی - هویتی متن

فضای «نظری- ساختاری»، زبان گفتمانی را تبیین می‌کند و فضای «معنایی- ارزشی» جهت‌گیری گفتمانی را ترسیم می‌کند، اما «فضای ارتباطی- هویتی»، «روح گفتمانی» را مشخص می‌کند که تبیین‌کننده موقعیت کلی و شرایط حاکم در خلق آن گفتمان است. «فضای هویتی» با فضای ارتباطی در تعامل است. جایگاه هویت، ارتباطی است. اصولاً هویت از دیدگاه کسانی مطرح می‌شود که با دیگران در ارتباط هستند. به عبارت دیگر، سطح شناخت ارتباطی، درجه هویت را مشخص می‌کند. در جوامع اسلامی هویت بیش از قدرت اهمیت دارد؛ لذا شناخت فضای هویتی متن اهمیت دارد. (بشیر، ۱۳۹۷: ۱۴۳) نویورت با اشاره دقیق به این نکته که قرآن متنی هویت‌ساز در جامعه بوده است و توانسته جامعه‌ای مستقل از سایر جوامع باستان متأخر را تأسیس کند، قرآن را متنی مستقل و دارای هویتی مستقل از دیگر کتب آسمانی می‌داند؛ بنابراین ادعای اقتباسی بودن آن را بی‌اساس می‌داند. به بیان وی هرچند رابطه نزدیکی بین قرآن و سنت توراتی انجیلی وجود دارد، محققان باید درباره رویکردشان تصمیم بگیرند؛ آیا آنها مایلند قرآن را چونان سندی برای ظهور هویت یک جامعه جدید بررسی کنند یا به مثابه منبعی برای پذیرش سنت مسیحی از سوی اعراب متقدم؟ (Neuwirth, 2014: 163)

این مرحله ناظر به بینامتنیت‌های بیرونی متن است. «روابط ارتباطی» یا «اتصال ارتباطی» و بینامتنیت بیرونی بیش از روابط دیگر، بیانگر نوعی از گرایش‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و دینی است که در متن مورد تحلیل تجلی می‌یابند. در

«فضای ارتباطی»، روابط بینامتنی میان ساختار و معنای موجود در متن با ساختارها و معناهای بیرونی متن بررسی می‌شوند. کشف این روابط شاید مهم‌ترین مرحله‌ای است که در تحلیل گفتمان مورد توجه است. (بشیر، ۱۳۹۷: ۱۴۳)

۱۴- فضای گفتمانی

این مؤلفه بیانگر فضای گفتمانی متن است که فراتر از معناهای زیرین و زیرین و روابط بینامتنی است که به هر حال نوعی از معنا را تداعی می‌کنند. فهم و کشف این فضا، نخستین گام برای درک گفتمانی متن است. تبیین این مرحله در حقیقت تعیین «ظرفیت گفتمانی» است. آیا متن در شرایطی که تحلیل می‌شود، می‌تواند نوعی از «گفتمان‌سازی» هم‌زمانی و درزمانی را نشان دهد؟ آیا این متن، در شرایط و موقعیتی که خلق شده، گفتمان را ایجاد کرده است و به یک «جریان گفتمانی» تبدیل شده است؟ آیا متن مورد تحلیل در شرایط درزمانی دیگر و حتی شرایط حال توانسته یا می‌تواند به یک «گفتمان فعال» تبدیل شود؟ در این مرحله پیوند متن با گفتمان‌های مشابه تبیین می‌شود. کشف رابطه درون و بیرون گفتمانی متن، متن را در «موقعیت گفتمانی» قرار می‌دهد و گفتمان‌سازی آن را تقویت می‌کند. بنابراین «تقویت گفتمانی» متن، زمانی مورد تأیید کامل قرار می‌گیرد که بتواند با گفتمان‌های مشابه بیرون متن، روابط قوی خود را نشان دهد. هرگونه «ضعف ارتباطی» در تفسیر یا تعیین «گفتمان متن» و «جهت‌گیری گفتمانی» متن با «گفتمان‌های مشابه بیرون متن» می‌تواند در تحلیل نهایی متن مؤثر باشد. تبیین رابطه قرآن با متون مقدس دیگر و با سنت‌های توراتی انجیلی موضوع مهم در تحلیل گفتمان قرآن در مطالعات نویورت است، وی قرآن را متنی گفتمان‌ساز و فعال و پویا می‌داند و با انتقاد از محققانی که بدون بررسی متن مشابهت‌های قرآن با تورات و انجیل را دلیل بر اقتباس از آنها می‌دانند، تحلیل خود را از متن آغاز می‌کند و می‌کوشد رابطه میان این متون را

به درستی تبیین کند. به عقیده وی قرآن در فرم و محتوا از ادیان و فرهنگ‌های دیگر وام گرفته، اما توانسته گفتمانی مستقل با کارکردی مخصوص به خود ایجاد کند و جامعه مسلمان و موحد را تشکیل دهد.

۱۵- فضای فراگفتمانی (تحلیل فرایندی قدرت - حاکمیت در خلق متن)

فضای فراگفتمانی، فضای ترسیم‌کننده شرایط قدرت-حاکمیت برای بروز گفتمان‌های مختلف در دوره‌های مختلف است که با کشف این فضای فراگفتمانی می‌توان به فهم عمیق‌تری از متن رسید؛ فرایندی که نویورت در کتابی با عنوان **قرار دادن قرآن در فضای باستان متأخر** بدان پرداخته است. فراگفتمان متن، با فراگفتمان‌های دیگر خارج از متن که گاهی نیز ارتباطی آشکار با اصل متن، یا گفتمان متن و یا حتی فراگفتمان متن مورد تحلیل ندارد، اما می‌تواند به صورت پنهان «شرایط خلق گفتمان‌ها» را تغییر، تحریف یا تعدیل کند. در واقع فضای فراگفتمانی ترسیم‌کننده شرایط برای بروز گفتمان‌های مختلف در دوره‌های مختلف است. با کشف این فضای فراگفتمانی می‌توان برای فهم متن و تعیین معانی، جهت‌گیری‌ها و اهداف آن اقدام کرد. (بشیر، ۱۳۹۷: ۱۴۵) نویورت می‌کوشد این روابط را کشف کند. تحلیلی که افزون بر تحلیل متن و فرامتن‌ها و بینامتنیت‌های مرتبط و حتی غیرمرتبط به قدرت تحلیلی، تسلط علمی، گستره اطلاعاتی و درجه فهم تحلیل‌گر بستگی دارد.

نویورت به موضوع فراگفتمانی بودن قرآن اشاره می‌کند و می‌نویسد: «بر خلاف چارچوب هر نمایشنامه داستانی، سراسر قرآن بسان یک فراسخن است. از این گذشته، سخن قرآن به ابلاغ شفاهی یک پیام به شنوندگان محدود نیست، بلکه اغلب یک فراگفتمان است؛ سخنی درباره سخن، توضیح و تکمله‌ای درباره خود پیام قرآن یا درباره سخن دیگران». (نویورت، ۱۳۹۳: ۸۶) قرآن کریم با طرح این گفتمان‌ها و فراگفتمان‌ها، انسان را به شکل مداوم و مستمر با گفتمان و اندیشه گفتمانی و سیر

و تحول گفتمان‌ها و در حقیقت سنت‌ها و اصول حاکم بر جهان آشنا می‌سازد و او را وادار به فکر کردن و غنی‌سازی اندیشه می‌کند. از مهم‌ترین فراگفتمان‌های قرآنی می‌توان به فراگفتمان‌هایی مانند فراگفتمان خلقت انسان (تکوینی)، فراگفتمان نزول وحی (وحیانی)، فراگفتمان ولایت و امامت (ولایی)، فراگفتمان مودت و پیروی (خانوادگی و اهل بیت)، فراگفتمان آخرت (قیامت) اشاره کرد.

به بیان نویورت سوره‌های قرآن شامل روایت‌هایی هستند که آنها را از طرز بیان داستان‌های توراتی، انجیلی جدا می‌کند و حتی بسیار متمایز از سخنان کفرآمیز می‌سازد. داستان‌های قرآنی اهداف پیچیده فراداستانی را دنبال می‌کنند تا پیام‌هایی مانند قدرت خداوند و روز رستاخیز را به مقصد برسانند. مضامین و ساختارهای قرآن در راستای تحقق اهداف فراگفتمانی آن نظیر باور به آخرت شکل یافته‌اند. (Neu-wirth, 2014: xxxiii) بحث قیامت و آخرت و روز معاد یک فراگفتمان اساسی در قرآن کریم است که خود به گفتمان‌های گوناگون تقسیم می‌شود. بحث بهشت و جهنم، چگونگی ورود مؤمنان به بهشت و کافران به جهنم، وصف بهشت و جهنم و... مواردی است که در قرآن به شکل‌های گوناگون ذکر شده است و اهمیت فراوانی از نگاه گفتمانی دارد.

۱۶- نتیجه‌گیری

نویورت بررسی نحوه شکل‌گیری قرآن در فرایند نزول و در بستر تاریخی باستان متأخر و با توجه به بینامتنیت‌های درونی و بیرونی را راهگشای مطالعات قرآنی و به منزله پلی بین رویکردهای غربی و شرقی می‌داند. رویکردی که خود با کاربردی روش تحلیل گفتمان قرآن بدان می‌پردازد. پنج مرحله تحلیل گفتمانی وی منعکس‌کننده روابط متنی و بینامتنی قرآن در بستر تاریخی باستان متأخر است. در رویکرد نویورت قرآن فرایند متنی است که در زمان‌های مختلف، مکان‌های متفاوت، شرایط گوناگون،

موقعیت‌های متنوع، ظهور معنایی پیدا می‌کند. به عبارت دیگر متن دینی متن واحدی است که تجلی‌های متفاوت دارد. در حقیقت در سایه تحلیل گفتمان است که می‌توان نوعی از تعدد یا سیالیت معنایی و نه سیالیت حقیقت را مشاهده کرد. به عقیده وی حقایقی در قرآن وجود دارند که گفتمانی هستند و ریشه در گفتمان‌ها دارند و به نوعی برداشت‌های اجتماعی هستند و حقایقی نیز وجود دارند که این‌گونه نیستند. نویورت برای تبیین چگونگی شکل‌گیری قرآن و هویت دینی جدید، گفتمان‌های قرآنی را در مراحل زمانی و در طی تطورات آنها در دوره‌های مختلف و از طریق بررسی‌های بینامتنی درونی و بیرونی می‌کاود. در واقع وی قرآن را متنی گفتمان‌ساز می‌داند که نحوه دستیابی به این مهم را موضوع شایسته تحقیق در مطالعات قرآنی می‌انگارد.

منابع

۱. انیس، ابراهیم. (۲۰۱۲). **دلالة الالفاظ**. قاهره: المكتبة الانجلويه المصريه.
۲. انوری، حسن. (۱۳۸۱). **فرهنگ بزرگ سخن**. تهران: سخن.
۳. ایزوتسو، توشیهیکو. (۱۳۹۸). **خدا و انسان در قرآن**. ترجمه احمد آرام. تهران: شرکت سهامی انتشار.
۴. بشیر، حسن. (۱۳۹۷). **تحلیل گفتمان دینی**. قم: لوگوس.
۵. بشیر، حسن. (۱۳۹۵). **کاربرد تحلیل گفتمان در فهم منابع دینی**. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۶. پالمر، فرانک رابرت. (۱۳۹۵). **نگاهی تازه به معناشناسی**، ترجمه کوروش صفوی. تهران: نشر مرکز.
۷. چندلر، دانیل. (۱۳۹۷). **مبانی نشانه‌شناسی**. ترجمه مهدی پارسا، زیر نظر فرزانه سجودی. تهران: سوره مهر.
۸. خامه‌گر، محمد. (۱۳۹۶). **اصول و قواعد کشف استدلالی غرض سوره‌های قرآن**. تهران: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
۹. صفوی، کوروش. (۱۳۹۵). **فرهنگ توصیفی مطالعات ادبی**. تهران: علمی.
۱۰. صفوی، کوروش، مهین حاجی‌زاده. (۱۳۹۰). **فرهنگ اصطلاحات زبان‌شناسی و علوم وابسته**. تهران: هفتان.
۱۱. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۶۳). **المیزان فی تفسیر القرآن**. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. عبدالرئوف، حسین، مستنصر میر. (۱۳۹۰). **مطالعه قرآن به منزله اثری ادبی**. ترجمه ابوالفضل حری، تهران: نیلوفر.
۱۳. فرکلاف، نورمن. (۱۳۹۰). **تحلیل انتقادی گفتمان**، ترجمه گروه مترجمان. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر و ارتباطات.
۱۴. قاضی، وداد، مستنصر میر. (۱۳۹۲). **ادبیات و قرآن**، ترجمه حسین خندق‌آبادی و همکاران. دایرةالمعارف قرآن. تهران: انتشارات حکمت.
۱۵. قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۸۹). **بیولوژی نص؛ نشانه‌شناسی و تفسیر قرآن**. چاپ اول. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۶. واعظی، احمد. (۱۳۹۲). **نظریه تفسیر متن**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۱۷. وودز، نیکلا. (۱۳۹۶). **توصیف گفتمان**. ترجمه: سید محمدباقر برقی و همکاران. تهران: نشر

نویسه پارسی.

۱۸. یورگنسن و فیلیپس. (۱۳۸۹). **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

۱۹. استوارت، دون. (۱۳۹۵). «از نگاه دیگران؛ قرآن در فرایند شکل‌گیری امت اسلامی». ترجمه: سید علی آقایی، **آینه پژوهش**. مهر و آبان ۱۳۹۵. ش ۱۶۰. ص ۹۳-۹۸.

۲۰. شیرازی رومنان، حسن. (۱۳۸۷). «چیستی و چگونگی تحقیقات کیفی، روش تحلیل گفتمان». **نگرش راهبردی**. مرداد و شهریور ۸۷. ش ۹۳ و ۹۴. ص ۷۱-۹۴.

۲۱. صافی پیرلوجه، حسین. (۱۳۹۴). «نقد ادبی: از تأویل اثر تا تحلیل متن». **فصلنامه تخصصی نقد ادبی**. ش ۲۹. ص ۵۳-۹۲.

۲۲. لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱)، «درآمدی بر سخن‌کاوی». **نشریه زبان‌شناسی**. بهار و تابستان ۷۱. دوره ۱۰. ش ۱. ص ۹-۳۹.

۲۳. نیویورت، آنجلیکا. (۱۳۸۶). «قرآن پژوهی در غرب در گفت‌وگو با خانم آنجلیکا نیویورت». **فصلنامه هفت آسمان**. تابستان ۸۶. ش ۳۴. ص ۱۷-۳۴.

۲۴. نصرآوی، محمد (۱۳۹۴). «درآمدی بر گفتمان‌کاوی تاریخی؛ مطالعه موردی خطبه حضرت زینب (س) در شام». **مطالعات تاریخی قرآن و حدیث**. بهار و تابستان ۹۴. ش ۵۷. ص ۶۷-۹۴.

۲۵. نیویورت، آنجلیکا. (۱۳۹۳). «دو چهره از قرآن؛ قرآن و مصحف»، ترجمه مهدی عزتی آراسته. **تفسیر اهل بیت**، بهار و تابستان ۱۳۹۳. سال دوم. ش ۱. ص ۸۳-۱۱۲.

26. Neuwirth, Angelika. (2016). Quranic studies and philology: Quranic Textual Politics of Staging, Penetrating, and Finally Eclipsing Biblical Tradition. In Angelika Neuwirth. *Michelle A sells, Quranic studies Today*. London: Routledge.

27. Neuwirth, Angelika. (2014). *Scripture, poetry and the making of a community*. unit-ed states: Oxford university press.

28. Neuwirth, Angelika. (2015). *Locating the Quran in the epistemic space of late an-tiquity*. In Andrew Rippin, Roberto Tottoli. *Books and written culture of the Islamic world*. Leiden: Brill.

29. Neuwirth, Angelika. (2019). *The Quran and late antiquity, A shared heritage*. United states: Oxford university press.

30. Neuwirth, Angelika. (2001). Rhetoric and the Quran, In Jane Dammen Mc Auliff. Encolopaedia of the Quran.v3. p461–475,Brill.
31. Neuwirth,Angelika,2001 ,Verses, In Jane Dammen Mc Auliff. v5. p419–429Leiden: Brill.

